

اشاره ها

- ۱ -

نا امیدی - تاریکی ست .
بجای اینکه در تاریکی ،
شیون کنیم ،
یک شمع روشن کنیم .

- ۲ -

گویند ، انسان در دم واپسین ،
با عزیزترین خاطره ،
از دنیا می رود .
کسی چه می داند ، بر ما چها می رود .

- ۳ -

ای کوه های کبود ،
خاموشی ام را فریاد کنید .
و آنگاه که در ژرفای دریا فرو شدم ،
با پژواک تان ، مرا یاد کنید .

- ۴ -

ای زمین مهربان ،
می خواهم سرم را به سینه ات بگذارم
وز اشک هایم ،

گل مروارید بر سبزه هایت بکارم.

- ۵ -

پرنده با پر و بالش پرواز می کند
 انسان با آرزوهایش.
 تلاش اوج گیر او،
 افق های گرفته را، باز می کند.

- ۶ -

دریا می غرد،
 که چرا چون ابرها، رها نیستیم.
 ابر می گرید،
 که چرا پر گوهر چون دریا نیستیم.
 و ما، هم ابریم و هم دریا.

- ۷ -

انسان تلاشمند
 از سراب نیز، سیراب می شود
 آسمان همیشه ابری نیست
 آفتاب می شود.

- ۸ -

همدیگر را یاری کنیم.
 دلی که دوست نمی دارد،
 گل سرخی ست، که می پژمرد.

دوست داشتن را آبیاری کنیم.

- ۹ -

سلام می گوئیم، دشنام می دهیم.
مهر می ورزیم، کینه می جوئیم.
می رنجیم و می رنجانیم.
آخر ما انسانیم، انسانیم.

- ۱۰ -

کاخ های زرنگار
کلبه هائی که پوشالی اند
تا چشم بر هم زنی،
از من و شما خالی اند.
و ما چه حریصانه،
برچسب های در و دیواریم.
پنداری ابدی ماندگاریم.

- ۱۱ -

قطار از دور دست ها،
بسرعت آمد و رفت.
مسافران را بیرون ریخت
در هر ایستگاهی.
قطار را ابدی راهی ست
و ما را سفر کوتاهی.

- ۱۲ -

بی قراری رودها
ماندگاری آنهاست
می خواهند به دریا بیوندند.
کاشکی عاشقان آزادی
به ما و شما بیوندند.

- ۱۳ -

تندر می غرد
به توجه
که چه می آید به سرم؟
ابر می گرید
آخر من مادرم. مادرم.

- ۱۴ -

طفیلی ها پیچک وارند
بر شاخه ها و شانه ها،
تکیه دارند.

- ۱۵ -

رفتم با دریا راز و نیاز کنم
قفس قناری دلم را باز کنم
ناگهان نهنگی از قعر آب ها
برون جست و گفت: بیا. بفرما!

- ۲۰ -

دست شکسته پی کار آید.
به چکار آید؟ دل شکسته
آدم از خودش هم می شود خسته.

- ۲۱ -

کاش می شد سر غم را زیر آب کنم
تا آرزو را سیراب کنم.

- ۲۲ -

شهرت را گرفت بر سر دست
چنان شتافت به سوی شاه نشین
که افتاد و گردنش شکست.

- ۲۳ -

ماری دیدم که شعر می گفت
شعری خواندم که ماری می کرد
زهر پراکنی و زاری می کرد.

- ۲۴ -

هزاران شعر و سرودم را
به دریای آرزو افکندم
باشد که این بلم های کوچک
به ساحل وطن برسانندم.

- ۱۶ -

اندرز زرتشت بزرگ را یاد کنیم
"روان جهان زنده را شاد کنیم".

- ۱۷ -

اثر هیچ انگشتی شبیه دیگری نیست
هر انسانی یکتاست.
که در ذرات تنهائی
گرداننده ی دنیا است.

- ۱۸ -

میکنده ی جهان ، ساقی ندارد.
هر کس در آید
ساقی خویش است
یک جرعه ، یک جام
نه کم ، نه بیش است.

- ۱۹ -

رفتم به صحرا ،
ساکت و تنها .
باد افسونگر ،
آمد مرا بُرد
به کجا ، کجا ها .